

رنج‌های یک فیلمنامه بد و یک کارگردانی ضعیف

# نبات؛ فیلمی که نه شیرین است و نه گرم



یحسان عیاشی

می‌بینید چیزی مثل «گل‌های داودی» البته نه به آن غلظت، اما خب در همان حال و هوا برای یک داستان خوب نیاز به کاراکترهای باورپذیر داریم، سه کاراکتر محوری فیلم؛ نبات، سعید و سایه (رویا)، هر سه به اندازه و دقیق پرداخت نشده‌اند، ما انگیزه‌ها و خصوصیات اخلاقی آن‌ها را نمی‌شناسیم و تا پایان فیلم با آن‌ها فاصله‌ای داریم که از بین نمی‌رود. همین می‌شود که غم آن‌ها، غم ما نمی‌شود. اصلا هیچ کدام از آن‌ها خصوصیات

منحصر به فردی ندارند که باورپذیر باشند. وقتی شخصیت‌ها باورپذیر نیستند، رابطه‌ها در دست در نمی‌آیند و وقتی رابطه‌ای در نهایت در نمی‌آید شکل نمی‌گیرد. برای این که نشان دهم شخصیت پردازی و اساسا شاید طراحی شخصیت در «نبات» مشکلات جدی دارد، چند مثال برایتان می‌آورم، مثال‌هایی که نشان می‌دهد فیلمساز در خلق موقعیت‌هایی کاراکتر ساز ناتوان بوده است.

حدود ۱۰ دقیقه از فیلم گذشته تمام ارتباط پدر و دختر فیلم، سطحی و کلیشه زده است؛ در این میان تاکید بیشتر روی نبات است. جایی‌ها او را در حال تعمیر لوله آب و جایی دیگر او را بی‌نیاز از ترمیم زخم روی دستش می‌بینیم (هر دو موقعیت تاکید روی استقلال نبات دارد). شوخی‌های پدرش با او لوث و مستعمل است و اساسا موقعیتی در فیلمنامه ایجاد نشده که فرزند و فرود نبات و سعید را ببینیم. حتی چیدمان خانه، کارگاه سفالگری و... هیچ مولفه ظریف و قابل تاملی ندارد، آن‌چه که از محکم بودن شخصیت نبات می‌بینیم و باز وفاداری سعید می‌شنویم، کلیشه‌ای است، یعنی در ساده‌ترین حالت ممکن. نبات می‌تواند خیلی‌های دیگر باشد، سعید هم می‌تواند خیلی‌های دیگر باشد. دو مثال ایرانی و خارجی می‌آورم تا با یک قیاس گذاری، ضعف مفرط «نبات» عیان شود؛ «جدایی نادر از سیمین» سکانسی دارد که پیمان معادی رو به سارینا فرهادی تاکید می‌کند که باید حشش را از متصدی پمپ بنزین بگیرد، همان یک سکانس و همان تاکید جایگاه طبقاتی پدر و دختر شکل رابطه آن‌ها را نمایش می‌دهد به اندازه، ظریف و دقیق. آن موقعیت که از دل زندگی روزمره آمده را با سکانسی که نبات رو به سعید می‌گوید آخرین باری که اینجا آمدی بابا پر ویز مرده بود ما قیاسه کنید، چقدر گلخانه‌های و تخت‌است. فیلمساز نمی‌داند دوره این مدل دیالوگ نویسی خیلی بیشتر گذشته؟! «کریمر علیه کریمر»

نمونه قابل‌انکای دیگری است که نشان می‌دهد موقعیت‌سازی‌های ظریف چقدر می‌تواند در پرداخت شخصیت‌ها و به قولی در آمدن رابطه‌ها موثر و مفید باشد، آن فیلم یک سکانس آشپزی دارد، اگر تمایل داشتید بروید آن سکانس را مرور کنید، بسیاری از وجوه شخصیتی دو کاراکتر کلیدی فیلم در میانه بخت یک املت در می‌آید، کاملا سهل و در عین حال ممتنع. مشکلات این چنینی که همه ناشی از ناتوانی در ساخت موقعیت‌های دراماتیک است در فیلم زیاد دیده می‌شود. نگاه کنید به چند ملاقاتی که بین سایه و سعید پیش می‌آید، ملاقات‌هایی که زبان دیالوگ‌ها در آن از فرط کهنگی پوسیده است؛ عشقی که کل دانشگاه به آن حسادت می‌کرد، حلقه‌های از دو جایی که حتی بعد از طلاق هم نگه‌داری شده‌اند، کافه کنار دانشگاه و تصویر ذهنی و خاطر‌ه‌بازی‌هایی که حالا در سریال‌های ساعت ۱۰ شبکه یک هم پذیرفته نمی‌شود. با همه این‌ها از ذکر ایرادات فیلمنامه باید بگذریم و برویم سراغ میحت کارگردانی یک فیلم‌اولی، چیزهایی مثل دکوپاژ و... به زبان طعن و کنایه کارگردانی «نبات» هم‌پای فیلمنامه‌اش است. جایی در فیلم، نبات و سعید در کافه نشستند، ظاهر روز مادر است. پشت سر سعید خانواده‌ای حضور دارند، دختر نبات به مادرش کارگردانی می‌دهد، توجه نبات جلب می‌شود، بله او مادر ندارد و غمگین

«نبات» محصول یک فیلم اولی (پگاه ارضی) است، اما حتی با این ملاحظه هم نمی‌شود ضعف‌های فراوان آن را تحمل کرد و منطقی دانست، این قطعا یک شروع ناامیدکننده برای کارگردانش است

می‌شود. ملاحظه می‌کنید که حتی وصفش هم حال آدم را بد می‌کند، آن وقت تصور کنید چنین دکوپاژی را روی پرده سینما ببینید. از این نمونه‌ها باز هم هست، مثلا سکانسی که سایه با دوربینش نبات و سعید را شکار می‌کند، آن‌ها ناگهان تصمیم می‌گیرند کنار خود روی پارک شده و در دست در قاب سایه شیطنت کنند. چند قاب بسته از سایه می‌بینیم، جوری که مثلا حسرت و جدافتادگی او را درک کنیم. نمونه دیگر سکانسی است که پدر و دختر (نبات و سعید) در پارک هستند، چند دختر جوان رد می‌شوند و نبات رد نگاه پدر که دختران را می‌پاید، دنبال می‌کند، بله او پدری است که چند سال وفادارانه عزب مانده است.

«نبات» محصول یک فیلم اولی (پگاه ارضی) است، اما حتی با این ملاحظه هم نمی‌شود ضعف‌های فراوان آن را تحمل کرد و منطقی دانست، این قطعا یک شروع ناامیدکننده برای کارگردانش است.

## پرده نقره‌ای

عبدالرضا اکبری:  
نقش‌ها را به خوشگل‌ها می‌فرشند



عبدالرضا اکبری درباره نقش‌فروشی در تلویزیون می‌گوید: تلویزیون نباید به جیب کسی کار داشته باشد چرا که اسپانسر دارد. متاسفانه این واسطه‌ها هستند که آدم‌هایی دست به جیب هستند و نقش مهمی در دامن زدن به این مسائل دارند. در برخی از سریال‌های تلویزیونی مخاطب کاملا متوجه می‌شود نقشی که الان به آن بازیگر زیبا و داده شده، اتفاقی نیست بلکه مسائل مالی و رابطه‌هایی پشت آن وجود دارد. این بازیگر که در سریال‌هایی چون «غم‌ها» و «عروج» ایفای نقش کرده است، با اعتقاد بر رواج نقش‌فروشی در تلویزیون، درباره آثار مغرب‌این اتفاق افزود: متاسفانه حضور بازیگران در آثار تلویزیونی به دلیل ناآگاهی و عدم ایفای نقش حرفه‌ای موجب افت سریال‌های می‌شود و از طرفی جلوان ماجرا را گرفتار کمی سخت‌است؛ چرا که حتی کارگردانان بزرگ‌ما گاه به دلیل اینکه نقشی به یک فرد می‌خورند که نه سود آن را داشته‌اند، نه در آن خواننده و صرفا به خاطر ظاهر بوده‌است و او را انتخاب کرده‌اند؛ بنابراین بر برخی فاکتورهای نامی شود کاری کرد.

«ملخ» وارد پیش تولید می‌شود  
«ملخ» به کارگردانی فائزه عزیزخانی و تهیه‌کنندگی نیکی کریمی طرف چند روز آینده وارد مرحله پیش تولید خواهد شد. تاکنون از میان بازیگران حضور فرهاد اصلاتی و ترانه علیدوستی در این فیلم سینمایی قطعی شده و طرف چند روز آینده گروه تولید با چند بازیگر دیگری برای حضور در این پروژه به توافق خواهند رسید. فرهاد اصلاتی پس از سریال «هیولا» می‌مهرن مدیری و فیلم جدیدی صفر نیعمی با عنوان «خط‌استوا» - که هم‌اکنون در کشور اندونزی در مرحله فیلمبرداری قرار دارد - به این پروژه می‌پیوندد. آخرین تجربه سینمایی ترانه علیدوستی نیز به فیلم «فروشنده» اصغر فرهادی بر می‌گردد که در سال ۹۵ در ایران به نمایش درآمد. علیدوستی چند سالی در گریر سریال پر حاشیه «شهرزاد» بود و حالا در تجربه جدید سینمایی خود قرار است در فیلم فائزه عزیزخانی به ایفای نقش بپردازد.

## اکران داغ سینماها در عید فطر



ترتیب چینش فیلم‌های حاضر در اکران رضانی موجب شد این فصل از نمایش فیلم‌های سینمایی در رکود مطلق به سر برسد. کنار هم قرار دادن چند فیلم اولی در کنار کمدی «سامورایی در برلین» موجب شد تنها کمدی حاضر در گیشه با فروش ۳ میلیاردی بیش از سایر فیلم‌ها مورد توجه قرار گیرد. با پایان یافتن اکران رضانی و بر پرده نشستن فیلم‌های عید فطر به نظر می‌رسد جان تازه‌ای به سینما دمیده شود. ۵ فیلم در اکران عید فطر در معرض دید علاقه‌مندان سینما قرار خواهد گرفت؛ ۲ فیلم کمدی و ۳ فیلم اجتماعی و یک ملودرام معمایی که نبرد تنگاتنگ در گیشه خواهند داشت. «زهر مار» به کارگردانی جواد رضویان، «ما همه با هم هستیم» به کارگردانی کمال تبریزی، «سرخیوست» به کارگردانی نیما جاویدی، «دختر شیطان» به کارگردانی قربان محمدپور و «شبی که ماه کامل شد» به کارگردانی ترنس آلبار در اکران عید فطر و از روز چهارشنبه روی پرده خواهند رفت. از هم‌اکنون به نظر می‌رسد از میان تمام فیلم‌هایی که روی پرده خواهند رفت، بهترین فیلم جشنواره فجر یعنی «شبی که ماه کامل شد»، فیلم تحسین شده «سرخیوست» و کمدی پرچهره «ما همه با هم هستیم» بیش از دیگر فیلم‌ها مورد توجه مخاطبان قرار بگیرد.

## نگاه ویژه

پول‌های کثیف هنر را هم آلوده کرد  
تشت رسوایی «شهرزاد» بر زمین

## آبان نامجو

چه بازی‌های هادار در روزگار سریال «شهرزاد» که پیرنگ اصلی‌اش درباره کارتل‌های مافیایی فاسد بود، حالا در گریر پرورنده بانک سرمایه و هادی رضوی و پول‌های کثیف شده. روزی در انتهای فصل اول و همان زمان که پیش تولید فصل دوم شروع شده بود، برخی رسانه‌ها و برخی منتقدین مثل «تیما حسنی‌نسب» زمزمه کردند که پول‌های کثیف و پرداختی‌های کلان «شهرزاد» را در گریر کرده‌اماد آن مقطع زمانی نظر بازیگران کارچیز دیگری بود. رضا کبانیان گفته بود: «بعضی از همراهانم مدعی هستند، منابع مالی سریال «شهرزاد» پاک نیست و در نتیجه از من پرسیدند چرا پذیرفتم که در فصل دوم این سریال بازی کنم؟ من ابتدا خواهم می‌کنم، درستی این مطلب را روشن و دلایل مستند خود را مبنی بر این ادعا ارائه کنند.»

## یادداشت

فیلم سینمایی سامورایی در برلین را ببینیم یا خیر؟

## نیم‌نگاهی به آسیب‌شناسی پدیده «خریداران شر»

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی  
باز هم صحبت از فیلم‌های کمدی است؛ فیلمنامه‌هایی که تنها به چیدمان مجموعه‌ای از سکانس‌های پوچ، بی‌سروته برای خنده گرفتن از مخاطب بسنده می‌کنند. فیلم‌هایی که در پایان نمایش، مخاطب را با این سوال روبرو می‌کنند که هدفنا ساختن این فیلم چه بوده است؟ «سامورایی در برلین» نیز یکی دیگر از فیلم‌هایی با ژانر کمدی است که از این قاعده مستثنی نبوده و فیلمنامه آن دقیقاً به سان آتش‌شله قلم‌کاری است که برای دوخت و دوز آن از یک سری تکه‌های بی‌ربط و بدون پیوند با هم وام‌گرفته شده است. درست است که باید درون‌مایه اصلی فیلم‌های

و آکنش نشان می‌دهند، آن هم در شرایطی که برخی رسانه‌ها مثل روزنامه «فرهنگ‌تگن» خواستار این شده‌اند که پول‌ها پس گرفته شود، از میان بازیگرانی که وسط گودا آمدند شاید شاخص‌ترین مهدی سلطانی باشد.

او می‌گوید: «سوال من از افرادی که ادعا می‌کنند باید این پول‌ها بازگردانند است عوامل و بازیگران در حین قرارداد چگونه باید متوجه شوند که این پول‌ها از چه طریقی آمده؟! از کجا معلوم این پول‌ها از طریق اختلاس یا پولشویی آمده و هر چند هنوز هم این موضوع به طور کامل ثابت نشده، شاید با آن پول رفت‌اند کار دیگری کرده‌اند و یا سرمایه‌گذاری دیگری انجام داده‌اند.» شاید هیچکس اندازه حقوق‌دانان نتواند در این زمینه اظهار نظر کند، رسول کوهپایه‌زاده، وکیل دادگستری، در این باره می‌گوید:

«تمام این پول‌ها به علت تحصیل‌شان از منابع نامشروع باید به خزانه برگردند و عوامل فیلم‌ها شکایت جداگانه‌ای تنظیم کنند و از امثال امامی و رضوی بخواهند تا پول‌شان را از منبعی مشروع بردارند و پرداخت کنند.» نجفی توانا البته

حالا که به وطن برگشته با همسان تیپ و قیافه ژاپنی‌مایانه خود این‌روز و آن‌روز می‌رود و برای همین به اسم «جمشید سامورایی» شهرت یافته است. برحسب اتفاق موقعیتی پیش می‌آید که جمشید و نوچه‌هایش باید برای بازگرداندن سندیک‌زمین به برلین بروند که همین اتفاق، حوادث دیگری را رقم می‌زند؛ که در آخر این سوال برای مخاطب ایجاد می‌شود که چرا باید فیلمی چون «سامورایی در برلین» را تماشا کنند؟ لزوم رفتن به برلین چه بوده است؟ آیا این فیلم قرار است او را بخنداند؟ یا اقرار است با آن سرگرم شود؟ آیا اقرار است بازی‌های خیره‌کننده بازیگرانش را ببیند؟

بنابراین باید خاطر نشان کرد «سامورایی در برلین» و فیلم‌هایی از این دست حتی یک داستان متوسط خطی هم ندارند و تنها برگ برنده‌شان ساخته شدن آنها در خارج از ایران و بهره‌گیری از بازیگران خارجی و داخلی شناخته‌شده می‌باشد. از منظر روانشناسی نیز تنها مساله‌ای که

کمی بعدتر «نادر فتوره‌چی» از فعالان چپ و از پیگیرترین افراد این ماجرا با ترانه علیدوستی وارد جدل مجازی شد: ترانه این گونه جواب داده بود: «ما هم مثل شما هنوز نمی‌دانیم آن مبلغ به خصوصی که خرج ساخت سریال «شهرزاد» شده، دقیقا و تحقیقا آلوده به همین پولی که شما می‌گویید و برای گریه گرفتن از جمع، نام حقوق معلمان را روی آن می‌گذارید هست یا خیر. ما هم در حالت تعلیق قرار داریم و برای روشن شدن این قضیه نیاز است به آقای امامی اعلام جرم شود هم دادگاه‌شان تشکیل شود ما به ایشان دسترسی داشته باشیم تا بفهمیم تکلیف چیست؟»  
نغمه‌نمینی هم که نویسنده کار بود یک کمپین راه‌انداخت؛ «آری به شهرزاد» اما خوب حالا از آن روزگار خیلی گذشته و تشت بی‌آبرویی سرمایه‌گذاران سریال‌روزی زمین‌افلاز ترانه و کبانیان خبری نیست؛ اما برخی بازیگران «شهرزاد» کم‌کم دارند

و خنده‌دار بوده است. شخصیت‌های این فیلم به قدری خام هستند که حتی شوخی‌ها، ادا و اصول‌های مثل‌الطراز آلودشان هم مخاطب را به خنده نمی‌اندازد. اینگونه است که فیلمساز به دم دستی‌ترین شوخی‌های کلامی و موقعیت‌سازی‌های تکراری برای خنده‌آفرینی بسنده کرده است.  
این فیلم‌قصه گروه‌سه نفره‌ای را روایت می‌کند که در راس آنها «جمشید سامورایی» با بازی «حمید فرخ‌نژاد» قرار دارد. کار این گروه وصول کردن چک یا روکردن دست یک نفر و کارهایی از این قبیل است. به عبارتی شخصیت‌اصلی نمایش یک شرخر است که با دو تا از نوچه‌های خود کار می‌کند. «جمشید» چندسالی را ژاپن بوده و